

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم
بسم الله الرحمن الرحيم
وصلی الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد
و علی آله الطیبین الطاهرین و لعنة علی اعدائهم اجمعین

بحث ما در این جلسه مربوط به سلوک بانوان بود و این که چه فرقی می تواند داشته باشد با سلوک مردها؟ و نقاط اشتراک آن ها در چیست؟ و نقاط افتراق در چیست؟

مسلم است که در اصل تکوین و پیدایش و خلقت زن و مرد اختلاف هایی وجود دارد چه به لحاظ ظاهری و چه به لحاظ باطنی و صفات و خصوصیات و خصائل، و لکن در جلسات گذشته عرض شد که اصل خلقت و ریشه وجودی زن و مرد یکی است و تفاوتی نمی کند. یعنی آن حقیقت متنازله و پایین آمده از مقام ربوبی، که از او تعبیر به حقیقت روح و نفس انسان می شود، آن حقیقت یک ریشه و یک مبدأ و یک محل نزول بیشتر ندارد و این که در قرآن خدای متعال نسبت به خلقت آدم، آن آیات را می فرماید و سجده ملائکه را نسبت به آدم توضیح می دهد و به واسطه مقام خلافت اللّهی، ملائکه را امر به سجده بر آدم می کند و شیطان در این جا تمرد می کند و از امر پروردگار سر باز می زند، این مسئله به خود آدم بر نمی گردد یعنی فرض کنید که مسئله مربوط به شخص حضرت آدم بوده! و حضرت حوا در این جا از این مسئله برکنار بوده و بی بهره! و آدم فقط مُخَلَّع به خلعت خلیفه اللّهی و جامعیت اسماء و صفات پروردگار بوده و بر همه موجودات شرافت داشته، و لکن در خلقت زن که ریشه او از حضرت حواست نقائصی وجود دارد و به واسطه آن نقائص خداوند متعال ملائکه را امر نکرده است که بر حضرت حوا سجده کند!

نه، مطلب این طور نیست بلکه حضرت حوّا از حضرت آدم بیرون آمده و ریشه زن و مرد هر دو یک ریشه واحد است. آن مقام خلافت اللّهی که جامعیت برای اسماء کلیه پروردگار است و به واسطه آن جامعیت، می تواند از نقطه نظر مراتب فعلیت و مراتب کمال بر همه موجودات عالم برتری پیدا کند حتی بر ملائکه مقرب، همان مسئله در زن هم وجود دارد و هیچ تفاوتی ندارد.

یعنی همان طوری که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله حرکت کرد در معراج و رفت و به جایی رسید که در آن جا دیگر جبرائیل نمی توانست حرکت کند چون جبرائیل در حجاب اقرب نبود بلکه در مراتب پایین تر از مرتبه اسم کلی بود و مرتبه اسم اعظمی را حضرت جبرائیل حائز نبود، آن اختصاص به رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله دارد که به واسطه خود ذات رسول صلی اللّٰه علیه و آله که از باب (ونفخت فیه

من روحی^۱ هست از آن جهت، جامعیتِ اسماءِ کلیه و واجدیتِ اسمِ اعظم را دارد. لذا جبرائیل دیگر از مرتبه اسم نتوانست عبور کند و در همان مرتبه علم که اسم پروردگار است متوقف شد، ولی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از مرتبه اسم عبور کرد و به مرتبه ذات رسید این همان جایی است که جبرائیل نتوانست، و عرض کرد که "لَوْ دَنَوْتُ أَنْمَلَةً لَأَحْتَرَقْتُ" اگر از این مرتبه وجودی و کمال وجودی خود بخواهم پا فراتر بگذارم آن حقیقتِ اسمی خودم را از دست می‌دهم آن وجود خودم را زایل می‌کنم و دیگر اسمی نخواهم بود، دیگر علمی در این جا نخواهد بود، دیگر قدرتی در این جا نخواهد بود. آن مرتبه اسمیت در مرتبه تکاملی و تجرد وجودی جناب جبرائیل، به همان مرتبه فعلیت پیدا کرده نه بالاتر، ولی وجود رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله یک حقیقتی بود که توانست از این مراتب اسمیت عبور کند از مرتبه علم عبور کند از مرتبه قدرت عبور کند از مراتب دیگر و صفات پروردگار و اسمائی که از این جهت نشأت می‌گیرد، از همه آن‌ها عبور کند و به مقام آن ذات برسد. این مسئله خوب در مورد حضرت فاطمه زهرا سلام‌علیها هم هست هیچ تفاوتی نمی‌کند در مقام حضرت زهرا هم جبرائیل می‌گوید: لَوْ دَنَوْتُ أَنْمَلَةً لَأَحْتَرَقْتُ که سعدی می‌گوید:

اگر ذره‌ای زین نمط بر پرّم *** فروغ تجلی بسوزد پرّم

یک سر سوزن بخواهم از این مرتبه بالاتر بیایم دیگر آن اشعه قاهره جلالیه ذات، اسمی را باقی نمی‌گذارد و اسم محو خواهد شد پس آن مقدار که من از مقام ذات فیض می‌برم و لطف و عنایت حضرت پروردگار شامل من می‌شود در همان مرتبه اسمیت است، بالاتر از او و باطن‌تر از او و مغزتر از او و مجرد‌تر از او برای من تقدیر نشده، سرشت من این است، تکوین من این است، وجود من این است، این مرتبه مرتبه من است، سایر ملائکه هم همین طور این مرتبه مربوط به حضرت فاطمه زهرا سلام‌علیها است، این مرتبه به حضرت زینب کبری سلام‌علیها است، این مرتبه مربوط به هر زنی است که آن زن به واسطه سلوک و به واسطه صعود به مراتب توحید بتواند از مرتبه اسمیت ردّ بشود در مرتبه صفات و در مرتبه اسماء نماند، این جا آن جایی است که می‌گویند فناء ذاتی یعنی جایی که انسان از مرتبه صفتیت و از مرتبه اسمیت خود را رها می‌کند و بالاتر می‌رود و دیگر به خود نمی‌تواند نگاه کند به عنوان یک موجود مستقل دیگر نمی‌تواند خود را بیابد و دیگر نمی‌تواند بین خود و بین سایر اشیاء امتیازی قائل بشود آن یک حقیقت را مشاهده می‌کند که او عبارت است از همان وجود بحت و بسیط

^۱ سوره (۳۸) ص، قسمتی از آیه ۷۲.

و بصرافه، این را می‌گویند مقامِ تجلیِ ذات و مقامِ تجرّدِ ذات و مقامِ توحیدِ ذات که توحیدِ ذاتی از او تعبیر می‌آورند این آن مقام است در این مسئله مرد و زن فرقی نمی‌کنند.

پس بالاترین مرتبه از مراتب معرفتی و مراتب سلوکی و مراتب تجرد را زن و مرد به یکسان حائز هستند و واجد هستند و سجده‌ای که ملائکه در این جا کردند آن سجده مربوط به شخص آدم نیست مربوط به حضرت حوا هم هست یعنی این خلقت، این پدیده، این مصنوع، این مخلوق، مخلوقی است که دارای مقام جامعیت است و مقام توحید ذات است، ولی باید این مقام را به فعلیت درآورد باید این را رویش کار کرد، باید روی این مسئله زحمت کشید همین طوری فرض بکنید انسان به دنیا بیاید و بعد توقع داشته باشد که کم‌کم به واسطه بزرگ شدن خود به خود و اتوماتیک‌وار یکی پس از دیگری بتواند این مراتب را یکی یکی پشت سر بگذارد نه، این خبرها نیست.

الان ما مشاهده می‌کنیم واقعا افرادی که از بزرگانی که به قول مرحوم آقا بی‌وضو اسمشان را نمی‌شود آورد، تعبیر می‌آوردند از مرحوم علامه طباطبایی رضوان‌الله تعالی علیه که ایشان شخصی است که می‌گفتند ملائکه بی‌وضو اسم ایشان را نمی‌برند، ببینید چه قدر باید یک فرد باید به مراتب توحید نزدیک باشد که یک ولی الهی از او این چنین تعبیر بیاورد، این چنین از او بخواهد تمجید کند در حالی که ایشان می‌فرمودند افراد دیگری را هم می‌دیدیم که انسان شرم دارد که اسم یک روحانی بخواهد بر آنها بگذارد شرمش می‌آید اصلا تا این که بخواهد ...

هر دو وجود دارد انسان افرادی را الان می‌بیند واقعا در هر صنفی در هر موقعیتی در اصناف مختلفه در اشکال مختلفه افراد مهذب، متقی، مراقب و سنجیده و با حساب و کتاب و روی اخلاص در هر فنی و در هر تخصصی و در هر رشته‌ای مشاهده می‌کند در عین حال که در کنار او فرد منافق، چاپلوس، مکار، اهل دنیا و خدعه و بی‌دین و لامذهب و بی‌وجدان هم در کنار او وجود دارد، هر دو در کنار هم می‌نشینند این در یک موقعیت و این در موقعیت دیگر، همین طور افراد وجود دارند او هم که الان در یک چنین وضعیتی است او هم می‌تواند این چنین باشد، نمی‌خواهد، نمی‌خواهد، باشد، نمی‌خواهد به تربیت تن بدهد، نمی‌خواهد به آن چه را که گفته‌اند تن بدهد، نمی‌خواهد، خب نمی‌خواهد، همین طور می‌ماند و بدتر سقوط می‌کند یعنی خود ماندن در یک رتبه نفس انسان را برای تمرّد در رتبه پایین‌تر آماده می‌کند، نفس این طور است چه طور این که آمادگی انسان برای طاعات و تحصیل رضای پروردگار در هر مرتبه که باشد، نفس را برای مرتبه دیگر و مرتبه بالاتر آماده می‌کند این قاعده و قانون نفس است

پس بنابراین این افرادی که ما مشاهده می‌کنیم که در زمان پیغمبران در زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌اینها آمدند و این کارها را انجام دادند و این فجایع را واقعا انجام دادند اینهایی که

آمدند در ب منزل حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها را شکستند و دختر پیغمبر سلام الله عليها را کشتند
و نوه

پیغمبر صلی الله علیه و آله را کشتند و سقط کردند این ها کسانی بودند که نماز می خواندند خیال نکنید این ها از همان اول، کافر بودند، ولی در وقتی که اسلام آوردند واقعا همه قسی القلب و همه ملعون و نه نماز می خواندند ... و چه بسا حالاتی هم در همان موقع داشتند.

یکی از رفقا خدا حفظشان کند ایشان تحقیقی کرده بود من از ایشان شنیدم بعضی از این افرادی که آمده بودند درب خانه حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها منزل را زدند و شکستند و آتش زدند و حضرت را کشتند و بعد از یک مدتی حضرت شهید شدند و حضرت محسن شان سقط شد راجع به این ها داشت تحقیق می کرد که این ها چه کسانی هستند؟ به یک مسائل جالبی برخورد کرده بود و آن این که بعضی از این ها در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله مکاشفه داشته اند، یعنی برایشان مسائلی کشف می شد مطالبی برایشان پیدا می شد ولی مطلب این بود که این شخص که دارای یک چنین حالی است نمی آید پیگیری کند و به دنبال برود می آید خودش را در یک چنین وضعی نگه می دارد، یا این حالت برای او غرور می آورد و بعد توقف در یک چنین وضعی او را آماده می کند که به مرتبه پایین تر سقوط کند و همین طور پایین تر تا جایی که حاضر می شود و آماده می شود برای رسیدن به مطلوب از روی جنازه دختر پیغمبر هم رد بشود و عبور کند، تا این حد این آمادگی پیدا می کند، تا این حد این قساوت را پیدا می کند تا این حد نفسش آرام می شود، آیا در آن وقتی که در نماز شب یک حالتی برایش پیش آمده بود و یک انواری دیده بود و حضرت فرموده بودند صور ملائکه و صدای ملائکه بوده، در آن موقع اگر یک چنین قضیه ای برایش پیش می آمد انجام می داد؟ هیئات من بیایم دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله را بکشم و برای رسیدن ابوبکر به خلافت از روی جنازه دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله رد بشوم؟ ولی این قضیه نباید در آن موقع اتفاق بیفتد خدا می گذارد سالها می گذرد این عوض می شود، این بالا می رود، پایین می آید همین طور در تغییراتی که پیدا می کند چهره عوض می کند نفس او تغییر پیدا می کند آن حالتی را که در آن موقع داشته الان آن حالت را نمی بیند آن سفتی و صلابتی را که در قبال حق قبلا داشت، الان آن صلابت را دیگر در خود مشاهده نمی کند، نسبت به اجرای دستورات رسول خدا صلی الله علیه و آله اگر آن موقع فوراً بی چون و چرا می رفت الان یک مقدار صبر می کند یک مقدار تأمل می کند، صلاح اندیشی می کند ببینیم انجام بدهیم ندهیم ببینیم بهانه در بیاوریم به یک قسمی، به یک نحوی این ها کم کم پیدا می شود که اسمش را استدراج می گذارند. این جهت باعث می شود که انسان نزول کند و سقوط کند و پایین بیاید.

عکسش هم همین طور است نسبت به یک مسئله نسبت به یک مطلب اگر انسان آمادگی

داشته باشد و انجام بدهد این نفس او آرامش پیدا می کند استعداد پیدا می کند طمأنینه پیدا می کند برای
این که

بتواند به یک مرتبه بالاتری قدم بگذارد.

پس بنابراین اصل این موقعیت و حقیقت خلافة اللہی که مقام جامعیت مستند به ذات است که آن ذات از آن حقیقت و نفخت فیه من روحی از خود پروردگار نازل شده آن موقعیت در هر دوی طائفه زن و مرد در هر دو به عنوان مساوی موجود است خب این به آن مسئله و به آن وضعیت خصوصیت آنها برمی گردد.

و اما بعد در این عالم، خب آمدن در این عالم همان طوری که برای خود افراد نزول در این عالم دارای اختلافات بسیار و امتیازات بسیار و اشکال مختلف و خصوصیات مختلف است، همین طور نزول در این عالم برای زن به یک شکلی است که آن نزول با نزول مرد در این عالم تفاوت می کند و فرق می کند در مرد فرض کنید وقتی بخواهد در این عالم نزول پیدا بکند افرادی که بخواهند در این عالم تولد پیدا بکنند شما این ها را دارای اشکال مختلف می بینید یکی سیاه است یکی سفید است یکی سبزه است یکی شکلش به این نحو است یکی شکلش به آن کیفیت است یکی قدش کوتاه و یکی قدش بلند است یکی فرض کنید دارای جهاز هاضمه قوی است یکی جهاز هاضمه اش ضعیف است یکی قلبش کوچک است یکی سرش کوچک است این اختلافی و خصوصیتی که شما در اشکال مختلف نسبت به مرد مشاهده می کنید، همین مسئله هم نسبت به زن وجود دارد زن هم وقتی در این عالم به دنیا می آید به اشکال مختلف است که هر کدام از اینها خب معلول علتی است به خیلی از مسائل برمی گردد به مسائل ژنتیکی برمی گردد به کیفیت تغذیه مادر برمی گردد به مسائل تغذیه روحی برمی گردد یعنی حتی شکلی که پیدا می کند به تغذیه روحی در زمان بارداری حتی این مسئله مرتبط می شود مخصوصا چشمها که خیلی در این قضیه دقیق و ظریف است، حتی بعضی ها هستند که می توانند از نگاه کردن به چشم، کیفیت فضای مادر که در آن فضا این حمل را بوجود آورده می توانند تشخیص بدهند همان طوری که نحوه بروز و ظهور زن و مرد متفاوت است همین طور خود نفسانیات هم تفاوت می کند یعنی خود آن شاکله ای که زن بر اساس آن شاکله به این دنیا پا گذاشته و آن شاکله ای که مرد پا گذاشته متفاوت است خصوص و حالات متفاوت است، زن یک لطافت خاصی دارد که مخصوص به اوست و مرد آن لطافت را ندارد به عکس مرد دارای یک استقامت و قدرت و جنبه فاعلیتی است که بر آن جهات احساسی او و لطافت او غلبه دارد، آن توان زن نسبت به برخورد با مسائل اجتماعی آن در حدی نیست که بتواند با آن توان مرد برابری کند و این یک مسائلی است که امروزه این مسائل را مجبور به پذیرشش شدند گرچه خیلی از مطالب مثل تساوی حقوق و منشور حقوق بشر و از این

مسائل هست ولی بالاخره چاره‌ای جز پذیرش این مطلب نیست و این مسئله وجود دارد در همه جا
وجود دارد حتی در همان اروپایی که

می‌گویند تساوی زن و مرد در همه‌جا، وقتی انسان در یک قطار می‌رود یک مرد هست و یک زن وارد می‌شود مرده می‌رود کنار و به زن می‌گویند بنشین یعنی هیچ وقت نشده زن بلند شود و به مرد بگویند بنشین این اتفاق نیفتاده این حسی که ناخودآگاه همان فردی که در آن محیط غربی بار آمده و بزرگ شده و او را تحریک می‌کند همان حس وجدان و فطرت اوست که احساس رأفت و عطوفت را نسبت به یک موجودی که از نظر قوا ضعیف‌تر از او هست ابراز می‌کند و این مسئله مسئله فطری است این دیگر مسئله اعتباری و تخیلی نیست.

بر این اساس این سلوکی را که باید و سیری را که باید زن و مرد در این دنیا برای رسیدن به آن مرتبه وجودی و تجرد خود انجام بدهند در آن سیر و سلوک ما می‌بینیم یک اختلافاتی باید باشد نمی‌شود نباشد لازمه سلوک لازمه اش استقرار است که نفس استقرار داشته باشد آرامش داشته باشد بدون آرامش انسان نمی‌تواند راه خدا را برود، دیدید بعضی‌ها همه‌ش حرف می‌زنند آدم می‌رود پیششان می‌نشینند هنوز نشسته حرف می‌زنند انگار بدون حرف جلسه رسمیت ندارد حتما باید یک حرفی درش زده بشود تا جلسه رسمیت پیدا کند یا از حضرت آقا استفاده‌ای بشود فرض بکنید والا اگر کنار حضرت آقا بنشینیم و مجلس یک ربعی به سکوت بگذرد اصلا استفاده‌ای نکردیم و فایده‌ای نبرده‌ایم نخیر آقا، خود حضرت آقا نیاز بیشتری به استفاده و بهره‌گیری دارد.

همه‌اش در حال صحبت است، نفس مضطرب است نمی‌تواند آرام باشد اگر یک ربع حرف نزنند انگار یک چیزیش می‌شود بالاخره یک چیزی [باید بگویند] هوا گرم است پنجره را باز کنید، این نفس حرکت ندارد.

یا این که انسان باید حتما یک کاری انجام بدهد نشسته، فوری یک تلفن بزنیم جایی خوب بابا بنشین راحت برای چی تلفن می‌زنی؟ حالا اگر تلفن نداشتی چی می‌شد؟ این که هی بلند شوم بروم یک تلفن بزنم این چیست؟ این نفست آرام نیست یک میلیون سال بر این نفس بگذرد به اندازه یک سانت بالا نمی‌آید یک سانت نمی‌آید بالا، نفس باید آرامش داشته باشد، سکونت و اطمینان داشته باشد، بله مردم این زمانه به این مطالب می‌خندند چرا؟ چون از سلوک چیزی نمی‌فهمند مردم این زمانه به این مطالب استهزاء می‌کنند البته نه همه‌شان عقلایشان نه، چرا؟ چون اصلا از سیر و راه به سوی خدا چیزی سر در نمی‌آورند یا سر درمی‌آورند و نمی‌خواهند تن در بدهند بعضی‌ها می‌فهمند متوجه‌اند می‌دانند مطلبی هست نمی‌خواهند زیر بار بروند چون اگر بخواهند زیر بار بروند خیلی چیزها را باید کنار بگذارند خیلی مطالب را باید بپذیرند و متعهد و ملتزم بشوند ولی نه از اول می‌گویند این حرفها

چی است، این حرف ها بی خود است همین نماز را که گفتیم همین را انجام بدهیم و روزه هم انجام
بدهیم

دیگر بیش از این تکلیف نداریم این ها را از خودشان درآورده‌اند صوفی‌ها از خودشان درآورده‌اند عرفاء از خودشان درآورده‌اند، درست، اصلاً چیزی در خارج نداریم مسئله‌ای در خارج نداریم مطلبی در خارج نداریم.

خب بالاخره حالا صرف‌نظر از این که این حرف آنها حرف چرند و حرف مزخرف و بی‌پایه‌ای است غیر از او که هزار دلیل بر خلافتش هست بالاخره فردایی هم خواهد رسید و به این مطالب رسیدگی خواهد شد، وای به حال آن کسی که به واسطه انحرافش (خیلی مسئله مسئله دقیقی است) و به واسطه اعوجاجش نه تنها خود را محروم کرده بلکه باعث اضلال خلقی شده این خیلی مسئله است.

مرحوم والد ما رضوان‌الله‌علیه وقتی از اساتید خودشان تعریف می‌کردند می‌فرمودند یکی از اساتیدشان مرحوم حاج حسین حلی بود بعضی از این افراد و اساتید افرادی بودند که اصلاً این مطالب را قبول نداشتند و مسخره می‌کردند خیلی راحت مسخره می‌کردند و بعضی از عرفا را نجس می‌پنداشتند! بله بودند از این مطالب بود، بودند افرادی از اساتید ایشان هم بودند اولیاء را نجس می‌پنداشتند عرفا و شامخین از اولیاء‌الهی را کافر و نجس می‌شمردند، بودند این افراد در قبال این ها افرادی مثل مرحوم آیت‌الله آقای حاج شیخ حسین حلی که ایشان بسیار مرد بزرگی بود، بسیار مرد عالمی بود، بسیار مرد باتقوا و از خود گذشته و از نفس گذشته‌ای بود، از مقام علمیت ایشان پدر ما حکایت‌ها دارند و من نمی‌دانستم موقعیت علمی ایشان تا چه حد است تا این که اخیراً که رساله مرحوم آقا را راجع به اجتهاد و تقلید داریم بررسی می‌کنیم و انشاء‌الله اگر خدا بخواهد با تنقیحش و با تنظیمش (البته رساله رساله فنی است و به درد مجتهدین می‌خورد) این وقتی که در دست قرار بگیرد خواهند دید که چه مطالبی در این جا هست مرحوم آقا درس اجتهاد و تقلید خودشان را در نجف پیش مرحوم حاج حسین حلی خواندند آن مطالب را تقریر کردند من وقتی به مطالب ایشان رجوع می‌کنم، آقای شیخ حاج حسین حلی خیلی تعجب می‌کنم عجیب است مثلاً یک چنین فردی چه طور در یک چنین فضایی یک چنین مطالب بسیار بکر و مطالب عمیقی ایشان گفتند من نمی‌دانستم قبل از این که خودم به این تقریرات و مطالب نگاه کنم که ایشان این تأییدی که می‌کردند و تعریفی که می‌کردند بر چه اساسی بود. ایشان می‌فرمودند که مرحوم آقای شیخ حسین حلی در وقتی که در مسئله اجتهاد و تقلید به این روایت از امام صادق علیه‌السلام رسید که حضرت فرمودند و امّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالَفًا عَلَى هَوَىٰ مُطِيعًا لِامْرِئٍ مُّؤَلّا فَلِلْعَوَامِ انْ يَقْلُدُوهُ اَنْ فقهایی که این ها صائناً لِنَفْسِهِ

هستند نفسشان را نگه دارند حافظا لدینه دینشان را نگه داشتند این فقیهی که مخالف بر هوای نفس است، ما همین طوری یک مخالفت بر هوایی می گوئیم، که مثلا فلانی مخالف هوایش می باشد.

بنده خودم در طول حیات خودم با افرادی عدیده‌ای برخورد کردم که همه آنها مدعی مخالفت بر هوای خودشان بودند، افراد عدیده‌ای بعضی هم هنوز زنده هستند و در قید حیات و بعضی‌ها فوت کردند و بعد با یک امتحان با یک چند کلمه صحبت کردند با یک جلسه یک ربع یا بیست دقیقه‌ای چنان آن منویات و آن نفسانیات و آن هواها و آن تخیلات و انانیت‌ها و اعتباریات رو شد که دیگر جای شکی برای کسی باقی نماند، در حالی که در تمام صحبت‌ها همه صحبت از این که خلاصه ما هوا نداریم و خداوند لطف کرده عنایت شامل بعضی‌ها (حالا خودش را می‌گوید) شده و امثال ذلک درست شد یک مخالفا علی هواه می‌گوییم ولی در پس این پرده چه خبر است؟ و مطیعا لامر مولا، اطاعت امر مولا را بکند نه اطاعت امر خودش را نه اطاعت قوم و خویش خودش نه اطاعت مصالح خودش را درست، این شخص فللعوام ان یقلدوه عوام باید از این فرد تقلید کنند امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید مُقَلِّدٌ وَ مَرَجِعٌ وَ مَجْتَهِدٌ انسان این فرد باید باشد این حرف بنده نیست حرف امام صادق علیه‌السلام است.

بعد ایشان می‌فرمودند وقتی مرحوم حاج‌شیخ حسین حلی به این روایت رسیده بود و این روایت را داشت معنا می‌کرد همین طور اشک از چشمانش جاری بود و می‌گفت آقایان خیال نکنید این روایت مصداقش بنده و امثال بنده است! نخیر مصداق این روایت اوحدی از رجال است و افرادی نادری هست که آنها قلبشان متصل به عالم ملکوت است و از آن جا می‌گیرند و کجا دست ما به دامان یک چنین مرتبه‌ای می‌رسد، عین عبارت مرحوم حاج‌حسین حلی بود.

آخر مرحوم حاج‌حسین حلی کسی بود که بین همه افراد مُشَارِبِالْبَنَانِ و به قول معروف انگشت‌نما بود همه به ایشان اشاره می‌کردند از نظر علمیت همه در نجف به او اشاره می‌کردند از نظر تقوا می‌گفتند اگر یک آدم متقی را پیدا بکنید اوست، از نظر بی‌هوایی می‌گفتند این است، این آدم فهمیده این روایت را و این کلام امام صادق علیه‌السلام را که دارد این طور بیان می‌کند و یک تعبیری ایشان آوردند که من خجالت می‌کشم آن تعبیر را بیاورم و نمی‌آورم و خیلی از باب تواضع و فروتنی این مرحوم این شخص بزرگ که می‌گفت کجا امثال من فلان می‌توانیم دست به یک چنین مرتبه و یک چنین جایگاهی دراز کنیم در حالی که این مرتبه مرتبه‌ای نیست که ما بتوانیم خود را در یک چنین جایگاهی قرار بدهیم این مربوط به یک افراد نادر خاصی است که مشمول عنایت خاص و عنایت ویژه پروردگار شدند.

رسیدن به یک چنین مرتبه‌ای و رسیدن به یک چنین جایگاهی، این برای همه افراد هست برای همه اشخاص است منتهی بعضی‌ها می‌آیند انکار می‌کنند یک کسی مثل مرحوم حاج‌حسین حلی

دارد می‌آید اثبات می‌کند ولی خود را در این جایگاه از باب تواضع قرار نمی‌دهد و از باب ادب خود را از این حریم دور نگه می‌دارد بعضی‌ها صاف در روز روشن می‌گویند این حرفها چیست؟ همه این حرفها بی

خود است، بروند پی کارشان! همه جور هستند، همه جور وجود دارند همه جور افراد هستند هرکسی بخواهد این راه را برود باید این کار را انجام بدهد باید مواظبت داشته باشد باید مراقبه داشته باشد باید متوجه باشد باید سرزنش جامعه را بخرد، باید سرزنش قوم و خویش را بخرد، باید سرزنش خواهر و برادر و مادر و فرض کنید قوم و خویش دور و نزدیک را بخرد، نمی خرد، نخرد نمی دهند خبری نیست خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو این برای افراد عافیت طلب است برای افرادی است که می خواهند جوری حرکت کنند که نه سیخ بسوزد و نه کباب، برای افرادی است که می خواهند به نحوی حرکت بکنند که همیشه مشمول تعریف و تمجید دیگران قرار بگیرند.

یک روز مرحوم آقا به من فرمودند اگر می خواهی مورد تعریف و تمجید افراد واقع بشوی، تا این که افراد تو را برهنه نکنند، یعنی تا با تمام شرایط آنها کنار نیایی، دست از سرت برنمی دارند، مسئله این نیست، انسان در راهی که می رود باید استقامت داشته باشد باید مستقیم باشد در راه حق پایدار باشد،

آخ خاله ام این جا بدش می آید، آخ دختر عمه ام اگر این کار را نکنم ناراحت می شود، آخ اگر بر سر سفره ای نشینم که زن و مرد با هم دیگر اختلاط پیدا می کنند [چه می شود] آخ اگر با مرد نخندم و صحبت نکنم می گویند این ها امل هستند، آخ اگر این ها در جلسات زن و مردی که با هم کنفرانس دارند شرکت نکنم می گویند این ها مال قرن بوق و دوغ هستند این آخ آخ آخ به کجا رسید؟ چی شد؟ خب این نماز را که همه می خوانند این روزه را هم که همه دارند می گیرند خب پنجاه سال هم که گذشت و ما می بینیم همین است در آن جلسه عنوان عرض کردم خدمت رفقا لابد شنیدید در آن جا من یک وقتی در همین مدرسه فیضیه که الان مباحثه داریم من در آن جا در نماز مرحوم آقاشیخ محمدعلی اراکی خدا رحمتش کند مرد بزرگی بود من وقتی می خواستم بیایم قم گفتم سر نماز جماعت کی بروم؟ مرحوم آقا فرمودند همان زمان سابق زمان شاه آن زمان من هفده سالم بود که به قم مشرف شدیم نماز جماعت آقای اراکی برو من می رفتم غروب ها در همان مدرسه فیضیه و من آن موقع معلم و قوانین می خواندم یعنی کتب های خیلی بالا و سطح بالایی نبود ما یک شب داشتیم نماز می خواندیم یک مقدار کمرمان را کج کردیم یکی کنار ما نشسته بود، مردی بود مرد پیر و اهل علم و اهل باسواد بود و از افرادی بود که در درس مرحوم حاج محمدعلی اراکی اشکال می کرد این یک دفعه دست چپش را آورد پشت ما و کمر ما را راست کرد تو داری تشهد می خوانی به من چه کار داری؟ تشهدت را بخوان، تو نماز می خوانی یا کمر ما را راست می کنی؟ یک مقدار گذشت و دوباره بی اختیار خم شدیم

دیدیم این دوباره دستش را آورد دیدم نه این یک چیزیش می شود گفتم حالا که یک چیزیش می شود

هی ما کج کردیم و او راست کرد گفتیم حالا که که ایشان از طرف خدا وظیفه دارد و مسئولیت دارد کمر ما را راست کند خب بی کار نگذاریمش، حالا وقتی تشهدش تمام شده می گوید آقا این چه نمازی است که می خوانی؟ گفتیم من چه نمازی می خوانم یا تو چه نمازی می خوانی؟ گفتیم تو این جا کمر ما را راست می کردی یا تشهد داشتی می خواندی؟ گفتیم تو خجالت نمی کشی؟ آن موقع ما هنوز ریش به صورتمان درنیامده بود گفت جوجه تو داری به من اعتراض می کنی؟ تازه داشت اعتراض می کرد که تو داری به من حکم شرع یاد می دهی با این ریش سفیدم؟ گفتیم علی کل حال دیگر تجدید نظر کن.

بین یک آدمی که شصت و پنج سال از سنش گذشته نماز چه طوری می خواند خب این هم یک نماز است این هم یک روزه است و این هم یک طرز تفکر است مهم نماز نیست که این دارد می خواند، مهم آن تفکری است که دارد این فرد آن تفکر را به مردم و جامعه القا می کند، آن تفکر تفکر خطرناک است حالا نماز خودش را هرچی می خواند خودش می داند با خدای خودش.

آن نمازی که مرحوم آقا می گفتند که آقای حداد شروع که می کرد به نماز الله اکبر دیگر ما چشم ایشان را نمی دیدیم در چه حالی است و متوجه نمی شدیم که الان این چشم دارد به دیوار نگاه می کند دارد به مهر نگاه می کند به کجا دارد نگاه می کند، این نماز با آن نماز هردو یکی است؟ هردو در یک سطح قرار دارد و در یک میزان این دو نماز را بالا می برند؟ ملائکه این دو را به یک مرتبه می رسانند؟ این نماز نمازی است که به عرش می رسد این نماز نمازی است که از همین کمر ما تجاوز نمی کند از همین فرشی که انداختند از این فرش تجاوز نمی کند شصت و پنج سال گذشت ولی شصت و پنج سال در چی گذشت؟ در حرکت گذشت یا در سکون؟ در رشد گذشت یا در وقوف؟ در چی گذشت؟ بالاخره قضیه چیست؟

من یک وقتی می خواستم منزل یکی از این افرادی بروم که مدعی هستند و در یکی از شهرستانها خب شاگردی دارند و چه و از این حرفها همین که زنگ منزل زده شد یک مرتبه یک بچه ای آمد در منزل را باز کرد آن چنان صدای موسیقی و صدای تلویزیون و موسیقی از توی هال آمد که من که با فاصله زیادی بودم گفتم آقا این ها کر نمی شوند؟ حالا حلال هم که باشد بابا داری کر می شوی! درست، این فرد کی بود؟ این شخص کسی است که خودش شاگرد دارد، خودش فرض کنید که اهل به اصطلاح ذکر و دستور دادن و این حرفهاست، خب ما تا رفتیم این چند دقیقه بعد آمد خب این در این خانه است در همین جا دارد زندگی می کند این چه راهی است؟ این چه دستوری است؟ این چه

برنامه‌ای است؟ این قضیه به چی می‌رسد؟ انسان به کجا می‌خواهد برسد؟ باید برای این که این راه طی شود انسان مجاهده بکند، نمی‌خواهند مجاهده بکند خب نکند نمی‌خواهد مجاهده نکند، نمی‌خواهد به دستور

گوش ندهد خب ندهد راه باز است اجباری نیست اجباری در این مسئله نیست.

یکی از مطالبی که بزرگان نسبت به این قضیه خیلی تأکید داشتند ارتباط بین زن و مرد است! ما خیال می‌کنیم که نه، مسئله زن و مرد این هیچ مسئله مهمی نیست خب این کاری به او ندارد و او هم به او کاری ندارد این بنشیند در این صندلی و او هم در آن صندلی، حرف بزند گوش بدهند این برود حرف بزند این ها گوش بدهند ولی مسئله این نیست. صحبت در این است که این وضعیت و این موقعیت که خداوند در نفس زن قرار داده این به یک شکل و به یک خصوصیتی است که نباید در معرض مواجهه با مرد قرار بگیرد، چه صحبت بشود یا صحبت نشود، این است مطلب، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در مسجد یک سوالی از اصحاب کردند خب روایت هست در کتب هست خب ما که این ها را نمی‌آییم بگوییم! این ها نباید گفته بشود! سوال کردند بهترین زن در نزد پروردگار چه زنی است؟ هرکسی یک چیزی گفت یکی گفت نماز بخواند یکی گفت کارش کار درستی باشد عفت داشته باشد، اخلاقش خوب باشد چه باشد هر کسی مطلبی گفت، منزل حضرت زهرا نزدیک مسجد بود در همان حال که بودند سلمان آمد بیرون رفت در زد و حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها آمدند این ها همه اسرار است نه این که سلمان نمی‌دانست شاید می‌دانست ولی سلمان باید آن خط سیر را رعایت کند از منبع بیاید نقل بکند اگر سلمان می‌آمد و آن کلام حضرت سلمان سر حضرت زهرا بود سر امیرالمؤمنین بود مطلب برای سلمان روشن بود حقیقت و قلب سلمان متصل به ولایت بود، مگر می‌شود غیر از آن چه که ولایت او را در آن عرصه وجودی خودش جمع کرده است به سلمان افاضه نکند این امکان ندارد ولی اگر آن طور می‌شد ما می‌گفتیم شاید سلمان اشتباه کرده شاید پیغمبر آمدند دلش را به دست بیاورند ولی باید سلمان بیاید و از حضرت فاطمه زهرا سوال کند که این کلام کلامی باشد من امروز به شما بگویم که از مبدأ وحی این کلام پخش شده و نشر پیدا کرده، نه از سلمان، گرچه سلمان خودش جزو اهل‌البیت است که از همه افراد به اهل‌البیت نزدیک‌تر و اصلاً داخل در خود اهل‌بیت و آن جمع قرار دارد آمدند حضرت زهرا پشت در عرض کرد الان در مسجد پدرتان یک چنین سوالی را کرده من زود آمدم که این را از شما بپرسم و بروم بگویم مثلاً جایزه را ببرم، بیاییم و از خود آن منبع آن وحی خود آن مطلب را حضرت فرمودند بهترین زن در نزد پروردگار آن زنی است که لا تری رجلاً و لایراها^۱ نه مردی او را ببیند و نه او مردی را ببیند این بهترین زن در نزد پروردگار است خب حالا می‌گوییم این

^۱ مستدرک الوسائل جلد ۱۴ صفحه ۲۸۹

حرفها چی است؟ زمانه دیگر این مسائل را قبول نمی کند این مال یک وقتی بوده یک زمان و شتر و الاغ و قاطری بوده و کجاوه و الان دیگر در این عصر ژنتیک و عصر پلاسما و تکنولوژی و این مسائل جدید و رشد فکری و عقلانی

که الان برای مردم بوجود آمده، بله رشد عقلانی و فکری! انشاءالله این کتاب جدید ما که دریابید مطالعه خواهید کرد که چه رشد عقلانی برای افراد بوجود آمده! صد رحمت به همان هزاروچهارصد سال پیش صد رحمت به همان فکر و عقلی که آن عربهای کذا و کذا صد رحمت به آنها، بله واقعا که انسان شرم دارد که این ها هم همان هایی هستند که از نسل آدمند یا این که اصلا یک نسل دیگری است و خلقت دیگری است.

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها می فرماید: بهترین زن آن زنی است که نه مردی را ببیند و نه مردی او را ببیند.

مردی او را ببیند خب این مشخص است وقتی که یک مرد چشمش به زن بیفتد خب طبیعی است بالاخره دارای احساسات است دارای غرائض است دارای امثال ذلک است که بالاخره نمی شود مسئله خیلی بی تفاوت باشد زن مردی را نبیند خب او هم همین است وقتی زن مرد را می بیند او هم دارای همین خصوصیت و دارای همین مسائل است، منتهی مطلب این است که در خیلی از اوقات آن بروز و نمودی که در این طرف است در این طرف نیست ولی اثر خودش را می گذارد، اسلام دینی است که احکام خودش را بر پایه مرتبه اکمل و مرتبه غلیبای از رشد و تعالی قرار داده، نه مرتبه پایین احکامی که در اسلام هست همه برای رسیدن به آن مرتبه بالاست، قوانینی که در اسلام جعل شده همه برای رسیدن به مرتبه بالاست، دستورالعمل های که در اسلام است همه برای رسیدن به آن مرتبه بالاست، همه برای آن است حالا یک کسی بگوید من به آن مرتبه بالا نمی خواهم برسم خب بفرمایید این مرتبه پایین و این هم خطراتش و این هم عواقبش و این هم تبعاتش، اگر شما آمدی و عمل نکردی آن وقت روز قیامت تویی که در سرت می زنی، دیگر نمی توانی بگویی به من نگفتند، آن موقع ملائکه این جا هستند برایت می نویسند، نه، به تو گفتم به تو تذکر دادند، مسخره کردی شوخی کردی، آی عمه قزی را چه کار کنم؟ همسایه را چه کار کنم) آی بده آی خوبه آی آی و نظایر این مسائل.

پس بنابراین این نفس که باید در آرامش باشد این نفس بر اثر ارتباط با مرد آرامش خودش را از دست می دهد و دیگر نمی تواند راه برود، لذا گفتند نباید با مرد ارتباط داشته باشی در محیطی که هستی نباید با مرد صحبت کنی، ولو این که بگویی "آب بده"، "آن لیوان را بده" همین که می گوئیم "آن لیوان را بده" یک جمله آن که می گوید "خواهش می کنم، خانم بفرمایید" بعد می گوید "برایتان آب بریزم"، "نه خواهش می کنم"، "شما بریزید" ببینید همین کم کم کم کم کم کم کم کم کم کم دفعه کار به کجا می رسد؟ کار به آن جایی می رسد که به بنده تلفن می کنند ای داد ای وای این طوری شد آقا جان مگر

من نگفتم نکنید؟! مگر نگفتم باید بین مرد و زن فاصله باشد؟! مگر نگفتم نباید صحبت باشد؟! مگر
نگفتم نباید

هیچ گونه ارتباط باشد؟! [می گویند] نه، ما به خودمان مطمئن هستیم، ما به طرف مطمئنیم،
خب بفرمائید این هم مطمئن!

ما که نمی توانیم مسیر رودخانه را تغییر بدهیم و آن چه را که خدا در وجود ما قرار داده است
به نحو دیگری عوض کنیم همین هستیم، یعنی ما با همین وضعیت، الان بنده صبح صبحانه نخورده
بودم، بعضی از روزها می شود که صبحانه نمی خورم، رفتم برای درس و آمدم نیم ساعت قبل از جلسه
دیدم اصلا حال برای پایین آمدن ندارم، مجبور شدم میوه ای بخورم که این بتواند انرژی مرا برای این
جلسه تأمین کند حالا بگوییم نه من آدمی هستم با این وضعیت مرد هستم صبحانه نخوردم شکست
من و شأن من نیست باید بروم دو ساعت هم حرف بزنم نه آقا ضعف می کنم و زبانم بند می آید و
شوخی هم نداریم خدا این طور قرار داده غذا نخوری ضعف می کنی غذا نخوری معدهات قاروقور
می افتد غذا نخوری زخم معده می گیری بعد باید بروی عمل کنند. این مجرا و این مسیر را انسان
نمی تواند تغییر بدهد، می تواند تغییر بدهد بسم الله!

همین طور در مسائل نفسی و در مسائل روحی و در مسائل باطنی هم مطلب به همین کیفیت
است خدا این دو موجود را مانند دو قطب آهن ربا قرار داده که همدیگر را جذب می کنند و اگر انسان
بخواهد در معرض این جوّ اتمسفری آهن ربا بخواهد قرار بگیرد کشیده می شود باید کنار باشد تا به
واسطه این کنار بودن آن چه را که لازمه برای حرکت اوست که آن آرامش خاص است او را نگاه دارد،
او را از دست ندهد آن صندوق را درش را باز نکند و آن جواهر را بیرون نریزد. والا آدم می گوید خب
ما رفتیم در فلان کلاس شرکت کردیم و فلان آقا هم حرف می زد و چیزی نبود، در فلان کنفرانس هم
رفتیم آن مرد بود و آن هم زن بود آن جا بود آن گوش می داد و مسئله ای نبود، و چیزی هم نفهمیدم، تو
چیزی نفهمیدی؟! تو خوابی، تو گیجی، خوابی تو که نفهمیدی، اگر تو اهل سلوک بودی آن وقت
می فهمیدی که یک نگاهی که آن مرد نامحرم دارد می کند بدون این که بفهمی چه تیری در تو فرود
می آورد گرچه تو به او نگاه نکنی، چرا؟ چون ارتباط بین افراد، ارتباط در مثال است نه در ظاهر، وقتی
که یک مرد یک زن را می بیند اگر زن او را هم نبیند آن اثر منفی از مرد بر زن وارد می شود. بلند می شود
می آید بیرون می بیند دیگر آن نماز را نمی تواند بخواند خب تو که به این مرد نگاه نکردی، خب او
نگاهت کرد، او تو را نگاه کرد، ببینید چقدر مطلب دقیق است بالاتر از این، حتی اگر نگاه کند، بلکه
مرد احساس کند که در این جا زن وجود دارد آن اثر را می کند حتی نگاه هم نکند.

یک روز یک فرد نابینایی ظاهرا ابن ام مکتوم بوده (یا کس دیگر) وارد منزل حضرت فاطمه

زهره سلام الله عليها می شود کاری داشته پیغمبر صلی الله علیه وآله در آن جا بودند این همین که آمد برود

حضرت زهرا در آن جا چادر نداشتند فوراً رفتند کنار و دور شدند تا این که او بیاید برود. پیغمبر صلی الله علیه و آله می خواستند سوال کنند، امتحان کنند، گفتند فاطمه جان این که تو را نمی دید پس چرا رفتی کنار و از او فاصله گرفتی؟ حضرت فرمودند آیا وجود مرا هم احساس نمی کرد؟ ببینید چقدر مسئله مسئله مهم است یعنی اگر من می ایستادم همان جا در فاصله نیم متری دم در، این می آمد رد بشود بالاخره إن لم یکن یرانی فانا اراه و هو یشم الریح^۱ به اصطلاح بوی من و عطر من و آن وضعیت و حال و هوای مرا احساس نمی کرد؟ خب حالا بگوییم احساس بکند مگر چی است؟ این که احساس می کند، یک چیزی می شود، آن یک چیزی می شود، اثر می گذارد تا این احساس می کند والا خب حضرت را که نمی بیند شکلش چه طوری است مو دارد البته حضرت زهرا در چه رنگی است، کور است، نابیناست، حضرت زهرا خب برای خودش ناراحت بودند، یکی برای خودش، یکی هم برای او، برای آن اثر منفی که روی خودش دارد حضرت می فرمایند که اگر آن احساس کند که من در اینجا هستم یک جوریش می شود، آن یک جوری شدن روی من اثر می گذارد گرچه مرا نبیند، ببینید چه کسانی این حرفها را زده اند؟ این ها را افرادی زدند که خودشان در منبع وحی قرار دارند در مصدر وحی قرار دارند وحی در منزل آنها آمده نازل شده این ها این مطالب را گفتند خب حالا ما می آییم می گوییم این حرفها چیست؟ این حرفها معلوم نیست سند داشته باشد! معلوم نیست کی گفته معلوم نیست معلوم نیست معلوم نیست خب خودمان را راحت کردیم بسیار خب ولی آن طرف دیگر راحت نیست آن طرف قضیه راحت نخواهد بود.

این مسئله برای چه کسانی است؟ برای کسانی است که احساس می کنند انسان ربات است! ربات را هر جایی بگذاری راه می رود این جا روشنش کنید راه می رود از این آدم کوکی ها هست باطری می خورند کوکش کنی راه می رود در آن اتاق بگذارید برایش فرق نمی کند، در حیاط بگذارید برایش فرق نمی کند، روی پشت بام فرق نمی کند، کوک می کنی راه می رود، ما را ربات فرض کرده اند! انسانی که در این جا می آید کارهایی انجام می دهد نمازی هم می خواند روزه ای هم می گیرد به یک واجبات ظاهری هم می رسد همین تمام شد برای این افراد می دانید مسئله مثل چی می ماند؟ برای این افراد مثل این می ماند که چای خوردن در این فضا در اتاق با دستشویی هیچ فرقی نکند همان طوری که آن جا چای می خورد می رود در گلو و پایین خب همین چایی را در دستشویی می خوریم چه فرقی می کند؟

^۱ مستدرک الوسائل جلد ۱۴ صفحه ۲۸۹

بالاخره از گلو می‌رود پایین، هیچ برای آن‌ها فرق نمی‌کند که چه موقعیتی دارند و چه وضعیتی دارند و در چه حال و هوایی هستند، ولی برای کسی که اهل باطن است و به حقایق دسترسی پیدا کرده او

می فهمد که یک نماز در این فضا خواندن با نمازی در فضای دیگر خواندن زمین تا آسمان فرق می کند آن وقت او می گوید چه فرق می کند.

این که مرحوم آقا می فرمایند انسان در بلاد کفر نرود و در بلاد کفر زندگی نکند می دانید برای چی است؟ برای همین است نمازی که آدم آن جا می خواند با نمازی که این جا می خواند فرق می کند، قرآنی که آن جا می خواند با قرآنی که این جا می خواند فرق می کند، حالا می گویند نه، چه تفاوت می کند؟ اتفاقا خیلی حجاب خودمان را هم داریم و جلسات هم شرکت می کنیم در مسجد محلّمان هم می رویم و خیلی خوب و خیلی بهتر، اگر صد سال هم بروی یک ذره هم حرکت نمی کنی چرا؟ فضا مسموم است، اکسیژنی که داری به قلب و ریهات وارد می کنی آن اکسیژن کربن است، خیال می کنی اکسیژن است تو در آن جا ربّاتی و نماز می خوانی، نه این که انسانی و نماز می خوانی، ربّات هم نماز می خواند، درست کنند کامپیوتری خم بشود راست بشود ربّات است.

پس بنابراین این دستوری که هست که زن با مرد نباید برخورد داشته باشد فقط مسئله، مساله صحبت کردن و قاه قاه خندیدن و کارها به بالاتر رسیدن و فلان نیست! حتی در نگاه کردن، حتی در کنار بودن و نشستن، حتی در یک جا حضور را احساس کردن، همه این ها ضرر دارد و بدون این که بخواهد بفهمد آن آرامش خاص را که برای سلوک لازم است آن آرامش را از دست می دهد.

لذا مرتب می گویند آقا ما طوری نشدیم، آقا چرا ده سال گذشته و خبری نشده آقا نمی دانیم چرا اضطراب داریم؟ آقا چرا تشویش داریم؟ وقتی که آدم نگاه می کند می بیند اووو وّه چه خیر است، در پرونده چه چیزها نوشته اند!، پس این مراقبه ای که می گویند کجا رفت؟! این مراقبه ای که بزرگان فرمودند پس این مراقبه چه شد؟!

این یکی از آن مطالب است (البته مسائل دیگری هم هست) راجع به فرق بین زن و بین مرد از این نقطه نظر که زن برای راه و روش سلوکی خودش احتیاجی به یک آرامش خاصی [دارد] که یکی از آن معدّات و علل آرامش خاص عدم ارتباط با مرد است این را باید حاصل کند.

ولی مرد از این نقطه نظر یک قدری قویتر است، می تواند برود در اجتماع گرچه او هم نباید با زن صحبت و ارتباط و این چیزها باشد ولی آن تأثیری که زن به واسطه لطافت خودش، آن تأثیر را می گیرد خیلی تأثیر عمیق تری است و آن باعث می شود که این از آن رسیدن به مطالب باز بماند.

خب فعلا ما این مسئله را تا این جا متوقف می کنیم تا انشاءالله تتمه اش را برای مجلس بعد در نظر بگیریم.

در این جا خب دوستان نامه‌های فرستادند من یکی از این نامه‌ها را که نگاه کردم اتفاقاً خوشم

آمد که این نامه را به نظر رسید همه‌اش را بخوانم، نمی‌دانم کدام یک از دوستان این نامه را فرستاده‌اند ولی علی‌کل حال مطلبی است که شاید برای خیلی‌ها مُتلا به باشد.

سوال: بسم الله الرحمن الرحيم، سلام عليكم ورحمى الله، خسته نباشيد، پس از گذشت سالیان زیادی متوجه شدم که سیستم تربیتی خانواده در جمع ما رفقا تنها در حد گفت و شنود و صحبت بوده است و عملاً این روش برای نوجوانان و جوانان جذاب نبوده، فرزندان چه قبل از ازدواج و چه پس از آن دارای مشکلات عدیده‌ای هستند، زندگی مثل پدر و مادرهایشان را طالب نیستند و حالت عناد و عدم تمایل به این مسیر کم‌وبیش مشهود است و به راحتی بگوئیم نداشتن تلویزیون و مبلمان و تفریحات سالمی مثل ورزش در ورزشگاه‌ها و ... این‌ها را لجاجت و معاند بار آورده است در حالتی که پدر و مادر، خود با علاقه این راه را پذیرفته‌اند. می‌خواستم پرسم این حالت از جزء به کل رسیدن و رعایت این مسائل آیا باعث برانگیختگی این بچه‌ها در نوجوانی و جوانی نمی‌شود؟ در حالی که خودمان که قبلاً روی زمین نمی‌نشستیم و مبل و تلویزیون و غیره داشتیم در جوانی به راحتی چون فکر می‌کردیم به صلاح ماست این مسائل را پذیرفتیم در حالی که اکنون پدر طلبه است، مادر طلبه است ولی بچه دلش زندگی غیر از این را خواهان است. این قضیه مرا به فکر فرو برده که آیا فقط خود ما مهم هستیم و یا فرزندان و آینده‌شان؟ آیا این سخت‌گیری‌ها این‌ها را به این جا نکشاند است؟ آیا این‌ها ریشه اعتقادی را سست نمی‌کند؟ ما که بزرگ‌سال هستیم اگر چیزی را به زور از ما بگیرند چشمان به دنبال آن است و ای به حال بچه‌ای که به زور عروسک را از او به زور بگیرند به خصوص اگر بچه لجاجت باشد که بیاید و ببینید در این خانه شیعیان چه خبر است از مشاجرات و امثال ذلک. مگر نه این که نصرانی که این مسائل را رعایت نمی‌کند و خوش‌اخلاق است و خندان بر شیعه امیرالمؤمنین علیه‌السلام ترجیح دارد؟ و او در روز قیامت در صف شیعیان است؟ چگونه این مسائل را می‌توان با هم جمع کرد؟ لطفاً ما را راهنمایی فرمائید. حال می‌دانیم موارد استثنا هم وجود دارد و این برای بچه‌هایی است که اولاً آی‌کیوی پایین دارند (همان هوش و استعداد پایین دارند) و آن تیزی و حدت خاص را ندارند و ثانیاً پدر خانواده مسئولیت بیشتر را برای تربیت فرزندان، با اخلاق خوش و با وقت بیشتر به عهده گرفته است که کم‌وبیش نمونه‌اش را می‌بینیم. چون من مادر به هر دری زده‌ام و هر کاری کرده‌ام به تنهایی و امانده‌ام مرا یاری کنید با تشکر از راهنمایی شما.

آیا کارتن‌ها و سی‌دی‌ها فیلم که از هیچ فیلتری حتی تربیتی رد نشده اشکال ندارد، ولی تلویزیون در شرایط کنونی مورد اشکال است؟

جواب: خب این نامه نامه بسیار خوبی بود و مطالب بسیار خوبی در این نامه ایشان متذکر

شدند

و اتفاقا گلایه و عرض بنده و شکایت بنده هم همین است همین مطالبی که ایشان در این جا فرمودند.

ببینید مطالب نباید خلط بشود، در این که وضعیت الان به این کیفیت است پس ما باید به نحو دیگری عمل بکنیم این مثل این است که انسان بخواهد ابروی کسی را بردارد و بعد بزند چشمش را کور کند یعنی برای اصلاح یک مسئله‌ای انسان بخواهد به مطلب خلافی پردازد.

اولا این که بچه حالا مبل نباشد لجباز بشود یا فلان بشود من خیال می‌کنم این مسئله مسئله صحیحی نباشد هر جوری انسان بچه را بار بیاورد همان طوری خواهد بود، این چیز خاصی نیست که حتما باید به یک نحوه خاصی باید که آنها مطرح می‌کنند، باید وضع زندگی همان طور باشد، تا این که این ها لجباز نشوند. صندلی خب هست میز هم که هست فوقش حالا می‌رود پشت آن صندلی می‌نشیند. این که ما بخواهیم به هر تمنایی تن در بدهیم ... امروز فرض بکنید باید مبل باشد و تلویزیون باید همیشه روشن باشد و بعد هم می‌گویید اگر سی‌دی نیاورید در خانه و تماشا نکند لجباز می‌شود و بعد هم سی‌دی‌های آن چنانی بیاورد اگر نیاورد لجباز می‌شود و این ها، این بعدا کار به جایی خواهد رسید که سر از مسائل دیگر و شاید اعتیاد در بیاورد که لجباز نشود.

لذا به طور کلی باید انسان به واسطه راهنمایی و به واسطه تشویق و به واسطه توضیح واقعی مسئله انسان می‌تواند این فرزند را متقاعد کند و اگر احساس کرد که حالا او نسبت به بعضی از مسائل لجبازی می‌کند دلیلی نیست که انسان بخواهد آن مرام و مسیر خودش را به خاطر بعضی از لجبازی‌ها کنار بگذارد.

این که گفته شده تلویزیون صحیح نیست اولاً بنده نگفتم که تلویزیون حرام است اگر از قول بنده نقل شده خلاف است تلویزیون حرام بودن را من نگفتم من گفتم صحیح نیست وصحت نداشتنش هم به خاطر این است که متاسفانه همان طوری که خود افراد و مسئولین می‌گویند اعتراف خود آنهاست بسیاری از بدآموزی‌ها در همین تلویزیون وجود دارد الان بسیاری از مراجع قم نگاه کنید در روزنامه‌ها نسبت به برنامه‌های تلویزیون اخطار داده‌اند با این که آنها قائل به حرمت تلویزیون نیستند و حتی در منزل خودشان هم تلویزیون هست خب این اخبار به بنده می‌رسد و روزنامه‌هایش را هم برای بنده می‌آورند. بسیاری از مراجع در صحبت‌هایشان نسبت به بودن تلویزیون اخطار داده‌اند سریال‌های که دارد انجام می‌شود ارتباطات بین پسر و دختر که در آن هست همه این ها خلاف شرع است کیفیت اطواری که آنها در تلویزیون اجرا می‌کنند از هزار سی‌دی بدتر است و علاوه بر او کسی که تلویزیون

دارد از آن اول که باز می‌شود این وسوسه‌اش می‌گیرد روشن بکند و همان طور که عرض کردم تا آنجایی که مربی اخلاق صدای موسیقی تلویزیون در خیابان از درون اتاقش شنیده می‌شود دیگر آن وقت شما چه توقعی

دارید که افراد و این‌ها بیایند و استفاده سوئی از این نکنند؟ ورزش‌های که مردان را لخت نشان می‌دهد تمام اینها حرام است، همه این‌ها دیدنش برای زن حرام است و باید نسبت به این‌ها جلوگیری بشود. فیلم‌های که در آنها کشتن و قتل و غارت و زندان و این‌ها هست و فجایع هست تمام این‌ها باعث فساد روح است.

به بنده بسیاری از دکترهای اعصاب گفتند علت بسیاری از بیماری‌های عصبی در کودکان همین تلویزیون است، همین تلویزیون که اگر نیاورید بچه‌تان لجباز می‌شود! و همین تلویزیون باعث می‌شود که شب نخوابد و به هزارتا مسائل مختلف از ناراحتی‌های عصبی و مزاجی این فرد بخواهد مبتلا بشود.

ولی اگر فرض بکنید به جای این بخواهد ورزش باشد رفتن به ورزش و شنا و کوه و این‌ها چه اشکال دارد؟ اگر بچه شما به باشگاه برود و با یک آدم کراکی و شیشه‌ای و اعتیادی برخورد بکند و فردا توی میزش کراک ببینید بهتر است یا از رفتن به باشگاه او را منع کنید و خودتان به کوه ببرید به ورزش ببرید و امثال ذلک؟ متأسفانه امروزه جامعه ما جامعه‌ی مخاطار شده یعنی الان واقعا مسئولین اخطار دارند می‌دهند نسبت به خطراتی که جامعه را با این فضا دارد تهدید می‌کند آن وقت شما می‌گویید بچه ما در باشگاه برود؟ می‌دانید هشتاد درصد جوان‌هایی که این‌ها منحرف می‌شوند از همین باشگاه ورزش است؟! خبرش را دارید؟ می‌دانید هشتاد درصد از آن زن‌هایی که منحرف می‌شوند از همین استخرهای شنا و از همین اماکن عمومی است؟! خب ما الان در جامعه‌ای زندگی نمی‌کنیم که فرض بکنید که اینها همه دیشب نماز شب خواندند و دارند ورزش می‌کنند و یا فرض کنید و ان یکاد به گردنشان آویزان کردند و آبی‌الکرسی و با وضو وارد این مکان شدند تمام این افراد با هزار جور و با هزار ترند و با هزار خدعه وارد یک چنین محیط‌هایی شدند از این باب است والا رفتن به باشگاه چه اشکالی دارد؟ بفرمایید ببرید من هیچ منع نمی‌کنم بچه‌هایتان را ببرید باشگاه فردا توی جیبشان سی‌دی‌های کذا پیدا خواهید کرد! و پس فردا کراک و سایر مواد مخدر پیدا خواهید کرد! که دارند پیدا می‌کنند، کار به جایی رسیده است که امروزه مسولین دارند تذکر می‌دهند به پدرها و مادرها هرروز که بچه‌می‌آید منزل کیفش را بگردید آن وقت می‌گویید بچه‌های ما در جاهای دیگر بروند والا لجباز می‌شوند، نه، این دلیل، دلیل قانع‌کننده‌ای نیست ورزش به جای خودش لازم است انسان می‌تواند این ورزش را به صورت صحیح انجام بدهد.

ما در این مدتی که در اینجا بودیم بنده در این جا گلایه را داشته باشم از رفقا و دوستان تا

این که یک وقتی سوء تفاهم نشود خود بنده بشخصه بسیار سعی کردم در این مدت سیزده سال و چهارده سالی که در قم بودم که یک زمینه تفریحی برای فرزندان رفقا ایجاد کنم و آن کسانی که باعث شدند که این

مسئله به انجام نرسد خود پدر و مادر بچه‌ها بودند، بنده در اینجا صریحا می‌گویم، کمک نکردند، پدری که باید بچه‌اش را بیاورد تنبلی می‌کند و می‌اندازد گردن او، مادری که باید بچه‌اش را برد می‌گوید او بیاید برد، خب آن نمی‌آید آن نمی‌آید بعداً چی؟ بچه می‌خواهد جای دیگر برود! خب این تربیت را بچه کجا باید یاد بگیرد؟ این آقای حاج نصیری پدرش درآمده در این قضیه صدمه به من مراجعه کرده آقا این تکلیف را بردارید از دوش من، زندگی من مختل شده، کمک نمی‌کنند، گفتم شما باشید، فقط یک چند نفری هستند که این‌ها پیگیری می‌کنند مسئله مسئله مهمی است تربیت بچه مهم است.

پدر ما فرزند بزرگترشان را برادر بزرگتر از ما را خودشان می‌بردند در وقتی که مدرسه می‌رفت صبح می‌بردند ایشان را به آن مدرسه جعفری در خیابان شاهپور تهران می‌رفتند می‌رساندند و برمی‌گشتند ظهر که از مسجد می‌خواستند بیایند می‌رفتند می‌آوردند این طوری ایشان بچه‌هایش را تربیت کرده درست؟ حالا ما در این جا کلاس گذاشتیم برای بچه‌ها، این نمی‌آید او نمی‌آید پدره می‌گوید خب بردارد برد من خسته‌ام بله این طور است بچه‌ام هم می‌خواهد به جاهای دیگر برود، پس نباید اعتراض بشود در این که چرا در خانواده این حرف‌ها هست، بله، این حرف‌ها را کی به وجود آورده؟ ما برای خانم‌ها حتی جلسه گذاشتیم، آمدند گفتند نمی‌آیند خب نمی‌آیند تعطیل کنید، درست، خودمان نمی‌خواهیم، خودمان اهتمام نداریم، خودمان نمی‌خواهیم گوش بدهیم.

بنده در این جا در همین جا عقد خواندم بعد گفتند که آقا بعد از عقد یک چند کلمه‌ای برای عروس و داماد صحبت کنید یک ساعت و ربع من صحبت کردم در تمام این صحبت من خواهشم این بود شما را به خدا عروس و داماد را کاری نداشته باشید، شما پدر و مادرها دخالتی در کار این دو جوان نکنید، همین! یعنی این یک ساعت و ربع چون می‌دانستم یک مسائلی را این یک ساعت و ربع به این گذشته آقا این عروس و داماد نیازی به نصیحت ندارند ما روز قیامت کفیل می‌شویم از اینجا رفتند بیرون به سر کوچه نرسیده جنگ و دعوا شروع شد گفتم بابا این آقا هنوز صحبتش تمام نشده، ببینید نمی‌خواهیم خودمان نمی‌خواهیم والا اگر بخواهیم همه چیز هست همه چیز برقرار است همه جور هست آدمش هست مربی‌اش هست اخلاقش هست دوستان ما این‌هایی که در زمان مرحوم آقا بودند با طرز زندگی با طرز برنامه اخلاق و برنامه‌های مرحوم آقا آشنا هستند، کجا کم گذاشتند؟ حالا فرض بکنید که در مجالس غیبت است به مکتب ایشان چه مربوط است؟ نکنید غیبت، تهمت است تهمت نزنید، دیگر چطور می‌تواند انسان صحبت کند چطور حرف بزند؟ آن وقت می‌گویند آقا چرا جلسه

نمی‌گذارد؟ چرا دیر می‌گذارد؟

همین مسئله همین مطلب، آقا وقت دارید هی تلفن نکنید به همدیگر راحت بگیرید بنشینید،

تا

یک چیزی سلام حالت خوبه؟ ناهار چی درست کردی؟ شوهرت کی می آید؟ دیر نمی آید؟ خسته نمی شوی؟ خب کوفت! یعنی چی که انسان هی بیاید فرض بکنید صحبت کند و دخالت کند؟ این را که عرض می کنم خدمتتان ما مبتلا هستیم روزی یک کیلو برای بنده نامه می آید از تهران و شهرستان و ایران و خارج از ایران نسبت به مسائلی که هست خب بنده بی خود که مطلبی را نمی گویم، وقتی که ما مطالب را بزرگان را مطرح می کنیم به این امید مطرح می کنیم.

امروز بنده برای شما جلسه گذاشتم، فردا برای تهران جلسه گذاشتم خانم‌ها، پس فردا برای .. سه روز پشت سر هم خب این ها برای کیست؟ به خاطر این است که عمل بشود، عمل بشود خب خود شخص نفع می برد و خود شخص این را بهره مند می شود عمل هم نشود خب هیچی .

این یک مسئله و اما این که فرمودید که سی دی های که به اصطلاح هست خیلی بدتر است و چه بسا تلویزیون ... خب بله سی دی خیلی بدتر است و نباید گذاشت هر سی دی بیاید پس این وظیفه مراقبت پدر و مادر چیست؟

پدر بنده در منزل نامه هایی که برای خواهر من می آمد ایشان باز می کرد، دختر خاله اش برای خواهر ما، دختر خاله ما یا دختر عمه ما نامه می داد، دختر خاله ما که آدم بدی نیست، ولی پدر باید بداند در این نامه این اولین مرتبه ای است که در اینجا مطرح کردم تا حالا نگفته بودم جایی پدر باید بداند که این تلفنی که الان به پسرش می شود کی دارد این تلفن را می زند و چه مطالبی گفته می شود همین طوری ما شلوها رها کردیم هر طوری شد انشاء الله امام زمان نگهش می دارد، نه آقا امام زمان هیچ نگه نمی دارد، امام زمان خودش را نگه می دارد، امام زمان گفته که باید طبق برنامه من عمل کنی اگر عمل بکنی من نگه می دارم اگر عمل نکنی همچنین می اندازم که برود یک کراکی بشود که دو ماه دیگرش هم برود بمیرد. هیچ این شوخی نیست این راه و روشی است که از اول بوده و الان هم هست و خواهد بود هر که به این قانون عمل بکند دستش را می گیرند هر که عمل نکند به هلاکت می افتد مسئله مسئله شوخی و اینها نیست باید پدر و مادر مراقبت کنند.

الان یکی از مسائل و مشکلاتی که هست، دست هر بچه پنج ساله یک موبایل است این موبایل دیگر به چه درد می خورد؟ بچه پنج ساله موبایل دارد شش ساله ... این رفیقش دارد اگر نگیریم لجباز می شود شما خبر دارید وقتی این موبایل را می گیرید وقتی از خانه می رود بیرون چه خبر است؟ اطلاع دارید؟ بنده اطلاع دارم، همین طوری بدون هیچ حساب و کتاب و بدون هیچ برنامه ای آن دارد این هم باید داشته باشد، آن این کار را کرده این هم باید بکند، نه این ها این طور نیست و مسئله نیاز به یک

دقت و مراجعه دقیق‌تری دارد.

سوال: لطفا در مورد دسترسی مخدرات به احکام و مسائل شرعی راه حلی ارائه دهید زیرا در جواب سوال ما گفته شده به سایت اینترنتی مراجعه کنید در حالی که حضرت عالی می دانید دسترسی به آن برای همه مقدور نمی شود و ما نسبت به احکام بی اطلاع هستیم.

جواب: خب اشکال ندارد در مورد احکام رفقا هستند می توانید به شوهرتان یا به فرد محرم بگویید که این ها به رفقا بگویند و رفقا هم مطالب را می دانند احکام را می دانند به اطلاع می رسانند نیازی نیست که حتما به خود بنده این مطالب ارجاع بشود اصلا برای بنده هم مشکل است که با توجه به اشتغالی که دارم بتوانم زود پاسخ بدهم، بله، اگر در مطلبی خود آن رفقا احساس کردند که باید مسئله با من مطرح بشوند طبعاً آنها هم می آیند و ما را معمولاً هر روز می بینند و یا در هفته دو سه باری می بینند و خیال نمی کنم مشکلی در این صورت پیش بیاید.

سوال: من به همراه خانواده و شوهرم چندسالی برای اقامت از تهران به قم آمدم شوهرم از تهران اعراض کرده ولی خودم هم علاقه به آن جا دارم هم مدام در رفت و آمد هستم حکم در مورد نماز چیست؟

جواب: تهران که جای علاقه داشتن نیست واقعا بنده که آباء و اجداد ما تهرانی بودند و جد نهم ما همان امامزاده سیدمحمد در در که است هر وقت می روم تهران می گویم خدایا کی از تهران می آیم بیرون یعنی تمام چیز ما این است که وقتی وارد تهران می شویم آن ساعتی که از تهران خارج می شویم موردنظر ما است تهران جای علاقه داشتن نیست

زن در مسئله اعراض تابع شوهر است شوهر در هر جایی که قصد تمام کرد آن زن هم باید در آنجا قصد تمام داشته باشد، گرچه یک روز هم در آنجا نرفته و اگر مرد در جایی اعراض کرد زن باید در آنجا اعراض کند گرچه در آنجا متولد شده و در آنجا رشد و نمو کرده و بزرگ شده و پدر و مادر و فامیلش آنجا هستند زن در اعراض و عدم اعراض تابع شوهر است.

سوال: با توجه به مفساد اجتماعی که روزبه روز افزون تر می شود و متأسفانه به منزل هم راه پیدا کرده است، فرزندان خود را چگونه از نظر تربیتی و اخلاقی بیشتر جذب خانواده کرده و عشق و فلسفه نماز خواندن را چگونه در ایشان ایجاد نمائیم؟

جواب: این مسائل را عرض کردم که خب علی کل حال مطلب همین طوری حاصل نمی شود برای انسان خود ما وقتی که به قم آمدم نمی دانم این مطلب را کجا گفته بودم من وقتی که در قم بودم خیلی تحصیل برای من اهمیت داشت خیلی زیاد از آمدن به تهران همان زمان سابق خیلی برای بنده

آمدن به تهران مشکل بود چون ما پنج‌شنبه و جمعه هم درس گذاشتیم اخوی ما طبعاً بیشتر از ما متمایل

رفتن به تهران بود و هر دو هم در یک حجره بودیم یک وقت مرحوم آقا ایشان قم مشرف شده بودند من به ایشان عرض کردم که این آمدن به تهران پنجشنبه و جمعه هر ماه، هر ماه یک پنجشنبه و جمعه می‌رفتیم تهران این مشکل است ایشان فرمودند که آقا درست است مشکل است ولی بالاخره همین آمدن و دیدن و در جلسه شرکت کردن هم خودش یک مسئله است فقط همه‌اش درس خواندن نیست، گفتند درست است شما الان در اینجا دارید درس می‌خوانید و خیلی فرض کنید درس را ادامه می‌دهید ولی بالاخره صحبت‌های ما هم باید باشد، شما از صحبت‌های ما محرومید، نمی‌آیید، خب اقلاً ماهی یک دفعه بیاید جلسه‌ای و .. یعنی ایشان حتی نسبت به فرزندان خودشان این قدر تأکید داشتند. یکی از افراد بود که الان ما با ایشان ارتباط نداریم یک وقتی به ما گلایه داشت که بیا تورا به خدا این دو تا بچه‌ما را حفظ کن این‌ها می‌خواهند بروند آمریکا گفتم آقا جان بنده به خاطر همین جلسه شبهای جمعه از مکه آمدم و مکه خودم را ادامه نداده‌ام آن وقت در تمام این ماه رمضان تو بچه‌هایت را نگذاشتی بیایند اینجا خب همین طوری که نمی‌شود باید صحبت بشود باید در گوش اینها حرف برود، باید این‌ها حضور داشته باشند، باید محیط محیط جاذبی باشد، چون بچه دارای روحیات مختلف و خواست‌های مختلف است اگر همه‌اش بشینی بگویی این را بکن و آن را نکن خب نمی‌کند، اگر همه اش بخندی جایزه تشویق، تهدید، واگذاری مسئولیت و از او مسئولیت خواستن، این محیط‌های تربیتی است که انسان را بار می‌آورد و کم‌کم تا آن حدی که انسان به استقلال می‌رسد همین طور برای انسان این مسئله و برای بچه‌ها این قضیه حاصل نمی‌شود.

سوال: در قطار و وسایل مسافرتی گاهی به علت‌هایی برای پیاده شدن در وقت نماز معذوریم آیا می‌شود در خود قطار نماز خواند؟
جواب: هیچ اشکال ندارد.

سوال: با توجه به این که خدا را هرگونه از دریچه نفس خود که بنگریم خیالات و زایده تفکر و نفس خود است پس چگونه باید به این قضیه فکر کرد؟

جواب: همین که شما به این قضیه متوجه بشوید که آن چه را که تصور می‌کنید آن خداست و باید از این عبور کنید همین تصور توجه به خداست و این کم‌کم موجب عبور خواهد شد.

سوال: رضایت زن از شوهر چگونه می‌باشد یعنی این که آیا زن می‌تواند به شوهرش بگوید از دست تو راضی نیستم؟ این به چه نحو است؟

جواب: خب رضایت زن از شوهر همان طوری که بارها گفته شده این انجام و ترتیب امور

منزل و ارتباط با شوهر به نحوی است که شوهر احساس کند زن نسبت به او تعلق دارد و نسبت به او تمایل

دارد و او را مُهمَل و بی‌اعتنا نمی‌گذارد خیلی مهم است البته برای زن هم این مسئله مهم است یعنی باید طرفینی باشد منتهی چون سوال نسبت به رضایت از شوهر است، شوهر باید احساس کند که زن او مطیع اوست، این اصل قضیه است یواشکی کاری نکند، یواشکی یک چیزی که بر خلاف میل شوهر هست انجام ندهد، حالا نمی‌فهمد بگذار این جور بکنم! حالا نمی‌فهمد اگر فهمید چی؟ کاری انجام بدهد که اعتماد شوهر را در ارتباط با خودش بدست بیاورد این آن وقت رضایت رضایت شوهر خواهد بود.

سوال: اگر شوهر انسان دوست داشته باشد که به همراه او به دیدن فیلم و کارتون بپردازیم وظیفه چیست؟ آیا جزو موارد معصیت حساب شده و نباید بکند؟

جواب: حالا کارتونس را نمی‌دانم مگر شوهر چندسالش است که باز هم به دنبال کارتون است؟ علی‌کل حال اگر فیلم عادی باشد اشکالی ندارد. البته اگر فیلم فیلمی باشد که همراه با معصیت باشد در آن جا نباید انجام داد حالا به کارتون بپردازند حالا فیلم خیلی ...

سوال: چنان چه پرداخت کفاره روزه به صورت معادل پولی آن ممکن است مقدار آن را برای هر روز بیان بفرمائید اگر شصت فقیر را نشناسیم چه کنیم؟

جواب: انسان می‌تواند به یک فقیر حتی بدهد برای کفاره روزه، یعنی شصت غذا، الان غذای متعارف بیرون چقدر است؟ مثلا در حدود هزار تومان فرض کنید که هست الان یک غذایی عادی حداقل در همین حدود است دیگر احتیاطش شاید از هزار تومان کمتر نباشد و انسان می‌تواند پولش را به فقیر بدهد منتهی باید بگوید که غذا تهیه کند. می‌تواند به ده تا فقیر بدهد یا به بیست فقیر بدهد برای هر کسی سه غذا یا چهار غذا اشکال ندارد.

سوال: حداقل مقدار از برنج و حبوبات مازاد مصرف منزل در موعد خمسی که فرا می‌رسد چه میزان است؟

جواب: دیگر حداقل مقدار یعنی یک چندکیلویی باقی بماند نه این که یک کیسه و دو کیسه برنج و این‌ها در همین حدود چهار پنج کیلو مَعْفُوْ عنه است خب بیشترش را باید انسان حساب کند.

سوال: حکم سالهایی که به خاطر ندانستن مسئله خمس‌ها را نداده‌ایم چیست؟

جواب: البته اگر انسان می‌تواند بپردازد باید بپردازد چون خمس وقتی که بر ذمه تعلق بگیرد هیچ وقت از ذمه محو نخواهد شد مگر این که انسان فقیر بشود و نتواند اداء خمس کند.

سوال: عروسک یا اسباب‌بازی که برای کودکان تهیه می‌کنیم چه خصوصیتی مجاز است؟

جواب: عروسک اگر این عروسک که الان مطرح است و به شکل زن و مجسمه است این اشکال دارد و حرام است، ولی اگر به یک نحوی باشد که نشان ندهد که این فرض بکنید واقعا به شکل یک

بچه و صورت واقعی بچه است، یا مثلاً خود انسان به یک نحوی بخواهد درست بکند که یک شکل و شمایلی داشته باشد چشم و ابرو بخواهد برایش بگذارد مثلاً از یک چیزی این اشکال ندارد ولی این عروسک‌هایی که الان در بازار هست، این‌ها مجسمه است و مجسمه حرام است و تأثیر سوء روی بچه می‌گذارد و همین‌طور روی فضای منزل این‌ها تأثیر سوء می‌گذارد و فضا را فضای شیطانی و مُکدّر می‌کند.

من یک وقتی بود رفته بودم منزل یکی از اقوام سببی، شب موقع نماز بود من گفتم که یک اتاقی که می‌خواهم نماز مغرب بخوانم من را راهنمایی کردند وارد آن اتاق شدم و یک مرتبه آمدم بیرون، دیدم این اتاق پر از عروسک و ... اتاق بچه بود، دیدم اصلاً تکبیرم نمی‌آید، چنان ظلمت داشت، آمدم گفتم این چه بر سر این بچه می‌آورد با این اتاقان؟! آخر این دیگر برایش زندگی می‌ماند؟ من که آدم چهل ساله پنجاه سالم من که نمی‌توانم در یک چنین وضعیتی آن ... وقت این بچه طفل معصوم چندساله باید در یک چنین فضایی بخوابد، بلند شود و تنفس کند، خب بعد هم آن وقت می‌گوییم چرا جیغ می‌کشد در خواب، چرا اعصابش این‌طور است؟ این‌ها به خاطر همین مسائل است که متأسفانه کسی این‌ها را گوشزد نمی‌کند.

سوال: این که دختران ما سیکل را خواندند لازم به ذکر است که پدرانشان راضی به این امر نیستند؟

جواب: خب پدر باید نسبت به مسائل فرزند باید او باید دخالت داشته باشد و نمی‌شود که بدون رضایت پدر این‌گونه امور انجام بشود، اگر نسبت به این مسئله مطلبی هست بهتر است خود آن افراد و بزرگان با پدر صحبت کنند تا این که اگر شبهه‌ای هست برطرف بشود علی‌کل حال پدر نمی‌تواند بی‌تفاوت نسبت به مسائل زندگی باشد.

سوال: لطفاً رفت و آمدهای خانوادگی و صله ارحام را با توجه به سخنان خود توضیح فرمائید؟
جواب: خب مشخص است، صله رحم این به معنای ارتباط با رحم است البته در مورد صله رحم انشاءالله این مطلب را بگذارید تا این که در همین جلسات عنوان که داریم می‌رسیم یعنی شاید بعد از چند جلسه، به مسئله صله رحم بخواهیم بپردازیم این راجع به آن قضیه توضیح می‌دهیم و این که اصل صله رحم چیست؟ و این که آیا فقط به دیدن و رفتن است؟ یا این که نه احوالپرسی و سلام هم صله رحم به حساب می‌آید؟ این‌طور نیست صله رحم و علاوه بر او موقعیت آن افراد فرق می‌کند، بعضی‌ها هستند وقتی انسان منزل آنها می‌رود آنها اصلاً لج می‌کنند و کاری می‌کنند که انسان خب واقعا

متأثر بشود از این مسئله با منظره غیر مناسبی برخورد بشود دلیلی ندارد انسان منزل آن ها برود وقتی که
انسان

برای صله رحم می‌رود حداقل حقی که بر گردن صاحب‌خانه هست این است که او رعایت حال انسان را در این نیم‌ساعتی که هست بکند حالا وقتی اینقدر صاحب‌خانه بی‌شعور است که وقتی مهمان می‌رود برمی‌دارد پیچ موسیقی را باز می‌کند به خاطر این که مثلا یک چیزی نشان بدهد دلیل ندارد انسان بخواهد به این جاها پایش را بگذارد.

سوال: با توجه به صحبت‌های حضرت عالی سفر رفتن که موجب رفتن مسافت‌های طولانی است و مجبوریم در اتوبوس وقت زیادی باشیم حد این موارد را مشخص بفرمائید ضمن اینکه خانواده در شهرهای دیگر هستند؟

جواب: متوجه این سوال نشدم نمی‌دانم سوال، سوال مبهمی است که منظور از این اتوبوس و این‌ها چیست؟ اگر منظور سفرهای زیادی است که باعث تشویش انسان می‌شود خوب بله انسان حداقل این سفرها را باید اختیار کند

سوال: در این که می‌گویند اگر خانه نجاستی داشته باشد ملائکه در آن خانه نمی‌آیند پس ما بچه‌دارها مرتب از این مطالب ..

جواب: نه این نیست این بچه‌ها باعث می‌شوند که ملائکه نازل بشوند و مسئله بچه، آن نفس بچه که معصوم است آن موجب می‌شود که نزول ملائکه را بکند نه این که حتی باعث چیز بشود. این مسئله یک مسئله عادی است یک مسئله طبیعی است رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نشسته بودند یک بچه‌ای را آوردند یک پسری را آوردند که حضرت اذان و اقامه بگویند نشسته بودند در آن جا یک دفعه این بچه در دامن پیغمبر بول می‌کند این افرادی که بودند خیلی متوحش می‌شوند حضرت فرمودند ول کنید بگذارید راحت خوب این ... الان این بچه چه می‌فهمد بچه معصوم، بگذارید کار خودش را بکند ببینید چه قدر این مرد واقعا عجیب است این پیغمبر چقدر بزرگ است چقدر واقعا بزرگ است که می‌گوید این اصلا آب است حالا فرض کنید آب ریخته خب حضرت فرمودند این با یک مشت آب پاک می‌شود چرا بچه را اذیت می‌کند؟ این چه قدر عظمت دارد که اصلا می‌گوید پیغمبری هست اصلا و ابدا تازه این کسی است که به مقام بچه اطلاع دارد به آن موقعیت و مقام طهارت و عصمت بچه خبر دارد می‌گوید بگذارید کارش را بکند، این دارد کار طبیعی می‌کند مگر شما نمی‌کنید؟ حالا این گناه کرده؟ حالا شما فوقش نگه می‌دارید ... حالا این‌هایی که بزرگ هستند و سلسله‌البول دارند و نمی‌توانند نگه دارند باید بر آنها ایراد گرفت و اعتراضی کرد؟ نه، بیماری است خب این هم بچه، خب این بچه دارد انجام می‌دهد این یک امر عادی است و هیچ ارتباطی با ملائکه ندارد.

سوال: این احساسی که بین زن و مرد مطرح کردید گاهی مهمان داریم بالاخره این احساس

را

دارند که زنی در خانه هست این به چه صورت است؟

سوال: ببینید مسئله این نیست بالاخره یک مطلبی است که خیال می‌کنم مطلب را رسانده باشم این حالتی که انسان در بعضی از موارد مثلا در اتاقی هست یا این که در جایی نشسته یا فرض بکنید یک موقعیتی هست که در آن موقعیت زمینه برای یک چنین تخیلی وجود دارد والا در خیابان هم زن دارد راه می‌رود مرد هم راه می‌رود یک چنین چیزهای پیش نمی‌آید، ولی فرض کنید که هر دو می‌روند در مغازه، در مغازه هم کسی نیست فروشنده هم رفته جنس بیاورد این احساسی که الان این فرق می‌کند با این که یک مهمان بیاید در منزل و در آن اتاق نشسته این تفاوت می‌کند منظور بنده این است که در یک موقعیتی باشد که در آن موقعیت این تخیلات و این توهمات برای انسان بیاید.

سوال: دختری دارم یازده ساله نسبت به نماز خیلی کوتاهی می‌کند و ما نسبت به مسئله نماز او بسیار تلاش کردیم از تشویق و تنبیه و آگاهی دادن و ... ولی باز هم کوتاهی می‌کند و مسئله را هم می‌دانم که چهارده سالگی تکلیف می‌شود تکلیف ما نسبت به این بچه چیست؟

جواب: هیچی همین تشویق و همین‌ها را داشته باشید آنها را اذیت نکنید و آنها را وادار نکنید منتهی جوری باشد که در تشویق تان خود او رغبت داشته باشد مثلا احساس کند که اگر نمازهایش را بخواند مورد یک جایزه‌ای قرار می‌گیرد یک چیزی برایش می‌گیرید به این کیفیت اگر بخواهد مسئله بخواهد و به این نحوه باشد خیال می‌کنم از این نقطه نظر تشویق، تشویق مناسبی بخواهد باشد والا نبایست انسان نسبت به این امور خیلی سخت گیر باشد.

سوال: شما الان فرمودید که باید عمل کنید من زن هستم و نمی‌توانم به تنهایی به این مسائل مخصوصا ارتباط با نامحرم را رعایت کنم باید همسر انسان یاری کند وقتی من نمی‌خواهم به تهران بروم و در آن جا برادر شوهر هستند و همسر من هم با این که از رفقا هستند چندان توجهی ندارند و در برابر سخنان آنها دفاعی نمی‌کند و من به مشکل می‌افتم آیا می‌توانم با شوهرم مخالفت کنم و نروم به تهران؟ چون علاقه‌ای به تهران ندارم با این که پدر و مادرم هم آن جا هستند. شما راهنمایی بفرمائید و به آقایان هم این نکات را گوشزد نمائید همسرم چرا علاقه به تهران رفتن دارند؟ البته تمام صله رحم‌هایی ما اکثرا حرام است، چرا که محرم و نامحرم همیشه با هم هستند و همسرم توجهی ندارند به هر حال چگونه من با همسرم در این رابطه برخورد داشته باشم؟

جواب: ببینید این مسئله دیگر برگشت می‌کند به کیفیت و نوع برخورد و زیرکی و ذکاوت و خلاصه موقعیت مناسبی که زن می‌تواند در ارتباط با این گونه موارد داشته باشد من نمی‌توانم بگویم

که شما با شوهرتان مخالفت بکنید و نروید، ببینید در مجلسی که بدانید در آن مجلس قطعاً امر حرام در آن

جا واقع می شود انسان در آن جا مخالفت کند و نرود در این شکی نیست، شکی در این جا وجود ندارد که مجلسی که در آنجا حرام هست و امر حرامی در آنجا قرار می گیرد زن نباید برود، ولی اگر حالا فرض کنید انسان می رود در یک جا مردی در آن جا آمده خب برادرشوهر انسان می خواهد با آدم حرف بزند خب آدم جواب ندهد و سرش را بیاندازد پایین خب چه کار می کنند طناب گردن آدم می اندازند یا این که آدم را بیرون می کنند یک دفعه دو دفعه آدم انجام بدهد دفعه سوم خود شوهر می گوید نه نیا، اما اگر شوهر آمد گفت باید صحبت کنی این جا باید مخالفت کرد و گفت که نه من صحبت نمی کنم، ببینید خود انسان می تواند زمینه را و موقعیت را جوری فراهم کند که به نحو احسن و به نحو ملایمت و به نحو آرامی مسئله برگزار بشود تا جایی که می تواند مطلب را بگذراند وقتی سلام می کند سرش را بیاندازد پایین علیکم سلام خیلی آرامی که صوت نداشته باشد در این جا انسان می گوید و صحبت نمی کند خب حاج خانم حالتان چه طور است؟ سری به ما نمی زنید می خواهد سر صحبت را باز بکند ای بابا ما حالا دیگر نامحرم شدیم؟ ما که دیگر در یک خانواده بودیم هرچی مطالب بگوید شما سرتان را بیاندازید پایین و هیچ حرفی نزنید، خب نوار که نیست ادامه بدهد می ایستد.

سوال: در خصوص سفره های مختلط چطور؟

جواب: ببینید در آن جا هم مسئله به این کیفیت است در آن جا هم می گوید میل ندارم، اجباری که نیست آقا بنده غذا میل ندارم، راست هم می گوید نه این که دروغ بگوید آدم می خواهد سر سفره ای بنشیند که راحت باشد، آخر این چه اعمال شاقه ای است که مرد آن جا نشسته خب این که نمی شود بالاخره زن عفت دارد، احترام دارد، عفیف است، حیا دارد، شرایط خاص خودش را دارد، حالا یک مردی هست نه دوغ را از آنجا برمی دارد چشمش را می اندازد ماست را از این جا بردارد به این هم نگاه می کند همه جا را نگاه می کند غیر از غذای خودش را خب یک چنین زنی با عفت بخواهد سر این سفره بنشیند خب این عذاب می کشد خب این با اعمال شاقه است واقعا انسان میل ندارد، انسان می تواند بگوید بسیار خب من الان میل ندارم، دیر غذا خورده ام، یک چیزی خورده ام، عرض کردم خود ما می توانیم مطابق با شرایطی که برای ما پیش می آید نگه داریم نمی خواهیم! نه این که نسبت به این جمع، نه این جمع نیستند افراد دیگر که می گویم افراد دیگر در سطح جامعه آقا این بدش می آید، این است این حرفها را بزنیم این غذا خوردن است باید بگوییم بخندیم، خیلی خب اشکال ندارد، این برای آنها اشکال ندارد، ولی آن طرف فردا هست، مسئله فردا را آنها دارند، مسائلی که به اصطلاح یکی یکی به حسابها و کتابها رسیدگی می شود آنها را آنها دارند. ولی انسان می تواند خیلی به راحتی و

آرامش.

من خودم در یک قضیه‌ای بود که می‌دانستم که اگر من باشم حتما باید در این مسئله دخالت

کنم

اتفاقا یکی دو سال پیش هم بوده یک مسئله‌ای بوده و من به هیچ وجه نمی‌خواستم در آن مسئله دخالت بکنم یعنی بالاخره پای خود من در آن قضیه کشیده می‌شد چون دیدم یک چنین مطلبی در شرف هست برای خودم یک مسافرت گذاشتم وقتی که به من گفتند گفتم من مسافرت دارم اتفاقا خیلی خوشبخت می‌شدم خیلی مشعوف می‌شدم انشاءالله فلان است با اخلاق خب و راست هم بوده دروغ که نبوده من مسافرت داشتم ولی مسافرت من فقط به خاطر این بود که نمی‌خواستم یک محذوراتی بود که صحیح نبود علی‌کل حال شاید درست نبود و یک عواقب و تبعاتی داشت.

هرکسی می‌تواند با محیط خودش و با فضای خودش به نحو مطلوب کنار بیاید وقتی که انسان می‌تواند یک مسئله را به راحتی انجام بدهد نباید اره دستش بگیرد. با پنبه وقتی هست مجبور نیست با یک نحو خیلی شاق و خیلی بُرنده ای و قاطعی بخواهد برخورد بکند نه بعد آنها هم خودشان متوجه می‌شوند که این کاری نداشته باشند.

سوال: شما درباره تأثیراتی که مرد و زن روی هم دارند و مضرات آن در نفس زن فرمودید آیا در نفس مرد هم وجود دارد؟

جواب: بله، منتهی همان طوری که عرض کردم این مسئله ادامه دارد و انشاءالله در جلسه آینده.

سوال: در جایی که مردان با خانم‌ها روابط بسیار زننده از طریق تلفن یا اس‌ام‌اس و ارتباطی مانند جوان‌های امروزی را دوست دارند آیا این بی‌تأثیر است؟

جواب: نه این‌ها همه تأثیر خودش را خواهد گذاشت نمی‌شود این بدون تأثیر باشد.

سوال: اثر بازی کامپیوتری بر روی بچه چگونه است؟

جواب: ببینید بازیهای کامپیوتری فرق می‌کند بعضی بازیها به نحوی است که به طور کلی ذهن را تغییر می‌دهد اتفاقا یکی از مسائلی که خیلی برای بچه بد است و در اتفاقا در هوش او تأثیر منفی خواهد گذاشت مسائل بازیهای کامپیوتری است که آن ذهن و فکر را می‌برد و به دنبال خودش می‌کشاند به همان هدفی که خود سازنده آن هدف را تعقیب می‌کند بچه بدون این که تصمیم‌گیر باشد می‌رود و به آن سمت حرکت می‌کند و این باعث می‌شود که از خود تهی بشود.

البته بعضی از بازیهای که این جنبه فکری دارد و مفید است در حد خودش اشکال ندارد و البته با محدودیت، مادر باید مراقبت کند که از یک حد خاص تجاوز نکند، نه این که صبح بنشیند ظهر بلند شود بیاید، نیم‌ساعت اگر بنشیند به نحوی که آن حالت اعتیاد برای او حاصل نشود که این اعتیاد

بسیار امر زنده‌ای است در این بازیها و نفس را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و حتی تأثیرات فیزیکی که ممکن است در بچه ایجاد کند.

خب خیلی از بله ساعت تقریبا ده دقیقه به یک شد و کسی هم نمی گوید که این همه صحبت ها و این ها خب مدتی این مثنوی تأخیر شد.

حالا انشاءالله امیدواریم که با تذکر دوستان اگر یک وقت ما غفلت و نسیانی برایمان پیدا شد ما را متوجه و متنبه کنند که بتوانیم این جلسات را متوالیا و مستمرا در خدمت رفقا و دوستان داشته باشیم.

انشاءالله امیدواریم که خداوند به ما توفیق بدهد به همه ما واقعا حیف است من به رفقا می گویم به دوستان که حیف است آن بزرگان آمدند و دهها سال از عمر خودشان را صرف در همین مطالب کردند و در اختیار ما گذاشتند و ما با آن وضعیتی که ما می دیدیم، که رفقا به من می گویند تو وقت خودت را خیلی صرف مینماید، می گویم من اصلا شرمندهام که اصلا ما کجا پدر ما کجا آن وضعیتی که ما می دیدیم از ایشان آن اهمیتی که من از ایشان، ایشان عمل کرده بود از بیمارستان آمده بود روی تشک انداخته بودیم هنوز نخوابیده کتابش را برداشت و شروع کرد گفتم آقا جان یک مقدار صبر کنید چایی بیاوریم اقلا چایی بخورید بعد شروع کنید ایشان فرمودند آقا اگر ما این دو روز عمر خودمان را به این نگذرانیم چه کنیم؟ ببینید این ها این طوری مطالب را به دست ما رساندند، این طوری قضایا را و حقایق را در اختیار ما گذاشتند والا این ها می توانستند مثل بقیه بگویند نمازتان را بخوانید روزهتان را بگیرید و بروید پی کارتان، نه، آنها بلد بودند من هم بلدم، خیلی راحت همچنان راحت بگیرم که هیچ راحت گیرنده ای در امروز به گردهم نرسد، بلدم، فرمولهایش را هم بلدم ولی خب نتیجه اش چی؟ نتیجه اش این است که یک موجود با استعداد که قابلیت دارد برسد به آن جا همین طور بماند این نتیجه اش، خوب است؟ ارزشش را دارد؟ ولی حالا ما می گوییم ما حرفهای امروزی ها را هم بلدیم و بیشتر هم بلدیم ولی یک مقدار از آن طرف هم یاد گرفته ایم، خودمان اهلش نیستیم ولی به ما گفتند که این است و یک مقدار با چشممان دیدیم، بی هیچی نبوده از نزدیک دیدیم حالات آنها را دیدیم آنها هم گفتند بفرمائید، حالا چه ضرری دارد که انسان این مطالب را بگوید و افرادی پیدا بشوند که این ها را با گوش جان بپذیرند و ترتیب اثر بدهند.

سوال: در مورد ناقص العقل بودن خانمها توضیح بفرمائید؟

جواب: استغفرالله این حرفها حرفهایی عجیبی است که هیچ وقت از ما انشاءالله این حرفها سر نمی زند.

سوال: همسر ما می گویند که حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه فرمودند زنها

ناقص‌العقل هستند. و در مورد نقاب و پوشیه حکم شما چیست؟

جواب: شما بروید به ایشان بفرمایید خودت ناقص‌العقل نیستی؟ حالا داری به ما زنها

می‌گویی

ناقص العقل؟

عرض کنم حالا در مورد سوال دومشان، در مورد سوال اول که خب شوخی کردیم و شاید همسرشان هم شوخی کرده باشند گرچه حضرت فرمودند و من هم یادم است در نمی دانم این خانم مخدره‌ای که این را نوشته‌اند شاید به آن عرایض ما در آن جلسات اول گوش نداده‌اند یا نبودند بنده در آن مجالس اول اگر نوارش هست شما نوار را گوش بدهید در آن جا توجه کنید در آن جا بنده توضیح دادم که مقصود از ناقص العقل بودن چیست؟ منظور از ناقص العقل بودن عقل عملی است نه عقل نظری، عقل عملی آن عقلی است که برای انجام امور آن قدرتی که برای انجام امور است آن را به او عقل عملی می‌گویند خب در آنجا طبعاً مرد نسبت به آنها ترجیح دارد ولی این مطلب این طور نیست که در همه همین طور باشد خیلی از زنها را ما داریم بنده خودم سراغ دارم که بسیار از شوهرشان بهتر می‌فهمند و حتی بنده به آنها گفتم در کاری که می‌خواهید بکنید با زنتان مشورت کنید، صریحاً گفتم بهشان، دلیل نیست مسئله کلی است مسئله جنبی و غالبی است در آن جا چه بسا افرادی هستند که هم از شوهرشان بهتر تشخیص می‌دهند و هم در رعایت مسائل بسیار مجدتر هستند همین الان بسیاری از خانم‌ها و مخدراتی که با ما در ارتباط هستند این‌ها مطالبی را بیان می‌کنند که من واقعا به حال آنها تأسف می‌خورم که چه طور یک چنین زنی با وجود یک چنین افکاری و با وجود یک چنین اهمتامی این شوهر قدرش را نمی‌داند و از این موقعیت استفاده نمی‌کند و او را به مسائلی وا می‌دارد از این مسائل رفت و آمدها و سایر مسائلی که اینها خب اصلاً به ضرر خانواده تمام خواهد شد.

شوهری که داری زنت را به هرجایی می‌بری اگر از خودت و زنت مطمئن هستی آیا از دیگران هم مطمئنی؟ آیا تو در نفس بقیه هستی؟ ببینید مسئله خیلی دقیق است، تو که داری می‌گویی بیا با برادر من صحبت کن آیا از برادرت اطمینان داری؟ آیا از شوهرخواهرت اطمینان داری؟ تو که می‌گویی بیا سر سفره بنشین آیا نگاه‌های ...

به من گزارش دادند افرادی که اعتراض می‌کردند که این‌ها در اسلام نیست و این‌ها را در آوردند در موقع غذا خوردن فقط چشمشان همه‌جا می‌چرخید غیر از غذایشان. قشنگ ایستاده بوده و داشته نگاه می‌کرده ببینید این‌ها شیاطینی هستند که به دنبال بهانه می‌گردند برای این که این زیر بار نروند. آن صحبت‌هایی که راجع به مسئله نقص عقول در آنجا عرض کردم آن مطالب را یک توجهی بکنید.

سوال: در مورد نقاب و پوشیه حکم شما چیست؟

جواب: نقاب و پوشیه واجب نیست ولی پوشاندن صورت از نامحرم واجب است انسان می تواند به هر کیفیتی که می تواند، به هر کیفیتی که مورد دلخواهش است این مسئله را انجام بدهد، بعضی ها چادرشان را نگه می دارند فقط چشمهایشان بیرون را می بیند، بعضی ها یک نحوه نقابی

می پوشند که آن صورت را بپوشاند علی کل حال مسئله این است که پوشاندن چهره واجب است آن هم در جایی که انسان ببیند که مردی نگاه می کند والا اگر یک مردی سرش به کار خودش است و می دانیم که نگاه نمی کند در آنجا پوشاندن چهره واجب نیست ولی در جایی که ما بدانیم که مردی دارد نگاه می کند در آن جا پوشاندن چهره واجب است، ولی خود نقاب و پوشیه فی حد نفسه واجب نیست.

سوال: اگر مشکل تنفسی داشته باشیم ...

جواب: این هم مسئله را در این جا عرض کردم دیگر به نظر می رسد که خب سوال دیگری نیست و اگر هم مطلب دیگری هست انشاءالله دوستان لطف کنند و مطلبی به نظرشان می رسد راجع به مسائلی که عرض شد امروز و همین طور راجع به مسائل دیگری که مطرح می شود انشاءالله در جلسه بعد مطرح خواهند کرد.

اللهم صل علی محمد و آل محمد